

۷ خرداد ۱۳۹۵ - شماره: ۵۶

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

«وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»

نویسنده مقاله:

محسن حسینی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



امروز به واسطه‌ی فراغتی چند ساعته در آدینه‌ی هفته، فرصتی دست داد تا پس از مدّتی، مروری جامع و نسبتاً تفصیلی بر پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی داشته باشم و بازدیدِ بسیار پر بار و مفید از بخش‌های متنوع و جالب توجّه این پایگاه اسلامی به عمل آورم که البته با یادداشت‌برداری‌های متعدّد و استفاده‌های علمی و معرفتی فراوان همراه بود. باید صادقانه اقرار کنم که من پیش از آشنایی با این گنجینه‌ی گران‌بهای معنوی، با وجود مطالعات فراوانی که در حوزه‌ی علوم و معارف اسلامی داشتم، تنها سایه و شبی از اسلام را می‌شناختم و تنها پس از آشنایی با این پایگاه علم و معرفت بود که حجاب جهل از پیش چشمانم کنار رفت و با حقیقت اسلام آشنا شدم و مطمئنم که افراد بسیاری مانند من هستند، هر چند بعضاً به دلایل مختلفی این واقعیت را اظهار نمی‌کنند.

اما این بار جدا از حظّ علمی و حلاوت معنوی که نتیجه‌ی این مراجعات چند ساعته بود، در اثنای مرور و بازدید از بخش‌های مختلف این پایگاه اسلامی، سؤال و یا بهتر بگوییم ابهام بزرگی برآید پیش آمد و آن این بود که به راستی با وجود اتقان فوق العاده و استحکام تحسین‌برانگیز مطالب این پایگاه و نیز با عنایت به متانت علمی و روش وزین آن در تبیین معارف و موضوعات اسلامی و روشنگری در حوزه‌ی مسائل روز و امور مبتلا به جهان اسلام و ارائه‌ی راه‌حل‌های بدیع برای معضلات مسلمانان جهان و تکیه بر یقینیات و متواترات و امور مسلمّ میان همه‌ی مذاهب اسلامی

و پرهیز از هر گونه ادّعای سست یا بدون دلیل، چگونه است که برخی کشورهای به ظاهر اسلامی آن را فیلتر کرده‌اند و از دسترس بیشتر مردم مشتاق و نیازمند خارج ساخته‌اند و برخی وابستگانشان از مقلدان جاهل و متعصب، با حدّت و شدّت در برابر آن موضع گرفته‌اند و گریبان خود را برای مقابله با آن می‌درند و گاه تا حدّی از این پایگاه وزین اسلامی و روشنگری‌های علمی و استدلالی آن عصبانی به نظر می‌رسند که آدمی برای سلامتی آنان نگران می‌شود!!! این برای من جدّاً جای سؤال دارد؛ تا جایی که اعتراف می‌کنم نمی‌توانم دشمنان کینه‌توز و بدخواهان علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی را درک کنم! اما با این وجود، این بار خودم را به جای آنان گذاشتم و سعی کردم با سعه‌ی صدر، دلیل شیطنتها، افتراها، مانع‌تراشی‌ها و حاشیه‌سازی‌های بی‌اساس مخالفان و دشمنان متشدّد این عالم بزرگوار در ارتباط با این پایگاه اسلامی را بفهمم. در نهایت به دو نتیجه‌ی روان‌شناسانه و رفتارشناسانه رسیدم که به نظر می‌رسد هر کدام بخشی از انگیزه‌های این جماعت و سببی از اسباب عداوت آنان را تشکیل می‌دهد:

۱. دشمنان حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، از فرط وفاداری به بزرگان انحصارطلب و حاکمان اقتدارگرای خویش، هویت خویش به عنوان یک مسلمان یا انسان آزاده را از دست داده و دچار استحاله‌ی فرهنگی شده‌اند و به قول خودشان در ولایت فقیه ذوب گشته‌اند! به بیان دیگر، اینان دیانت خویش را فدای سیاست دیگران ساخته‌اند و آخرت خویش را به دنیای دیگران فروخته‌اند و در این باتلاق آن قدر فرو رفته‌اند که دیگر هیچ تعهد و تعلق خاطری به خودِ اسلام و آموزه‌های اصیل اسلامی برایشان باقی نمانده است و هر چه هست تنها تعهد و تعلق خاطر به نظام و دولت و مسئولان و مراجع تقلید است که خود را مساوی با اسلام توهم کرده‌اند؛ تا حدّی که پنداشته‌اند و وانمود کرده‌اند هر چیزی که با اهواء مذهبی و سلايق سیاسی آنان سازگار نیست یا مصالح نظام‌شان را تأمین نمی‌کند، لزوماً غیر اسلامی است و از این رو، گستاخانه هر قرائت دیگری از اسلام، هر چند بسیار معقول، مستدل و رهایی‌بخش باشد را «انحرافی» یا «توطئه‌ی استکبار جهانی» می‌شمارند و دقیقاً بر همین اساس، کینه‌ی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی را به دل گرفته‌اند و به دشمنی و معارضه‌ی علنی با دعوت او پرداخته‌اند؛ چراکه او بدعت‌ها و انحرافات آنان را بدون هیچ تعارف و مدامنه‌ای اعلام نموده و با روشنگری‌های دلسوزانه‌ی خود، فاصله‌ی آنان از اسلام راستین را بر همگان آشکار ساخته است و همین به نظر آنان دلیلی کافی بر منحرف بودن این بزرگوار و چه بسا مرتبط بودنش با استکبار جهانی محسوب می‌شود!!!

۲. اینان در عمق فطرت خویش، به خوبی حقانیت و خیرخواهی این عالم عظیم الشان و یگانه‌ی

دوران را دریافته‌اند، اما به سبب ضعف‌های اخلاقی فراوان و مهذب نبودن نفس‌هایشان، دچار بخل، تنگ‌نظری و حسادت شدید نسبت به ایشان شده‌اند. توضیح آنکه بسیاری از اینان پیش از ظهور این عالم ربّانی، در قحط الرّجال و خلأ هولناکی که بر جهان اسلام سایه افکنده بود، برای خود دکان و دستگاهی پیدا کرده و مدّعی علم و فضلی بودند و مریدان و طرفدارانی داشتند، ولی با ظهور این آفتاب عالم‌تاب، مانند ستاره‌های کوچک و کم‌سویی در اطراف آسمان محو شدند و موقعیت خود در میان عوام را متزلزل یافتند و نسبت به آینده‌ی خود احساس خطر کردند؛ زیرا عظمت علمی و معنوی این انسان بزرگ تا حدّی است که انصافاً صرف ظهور او در جهان اسلام، حتّی اگر هیچ موضعی در برابر اینان نگیرد، برای ریختن آبرو و سست شدن جایگاه رهبران گمراه و عالمان متکبر کافی است؛ مثل اینکه «بدون شرح» یک دسته‌گل زیبا و خوشبو را در کنار بوته‌های خار و علف‌های هرز قرار دهی! توضیح آنکه هر کس کتاب شریف «بازگشت به اسلام» یا برخی نامه‌ها و گفتارهای نورانی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی را یک بار با دقّت مطالعه می‌کند، نمی‌تواند تفاوت سطح نگرش و شخصیت ایشان با دیگران را منکر شود و ناخواسته احساس کسی را پیدا می‌کند که از کنار یک حوضچه‌ی کم‌عمق و آلوده که عمری به آن شادمان بوده و آن را بزرگ‌ترین و پاک‌ترین اقیانوس جهان می‌پنداشته، ناگهان به کنار اقیانوسی زلال و پاکیزه افتاده است و از این رو، یا مانند برخی می‌پندارد که خواب می‌بیند و چنین اقیانوس مؤّاجی در پیش چشمان او «وجود ندارد» و یا مانند برخی در بهت و حیرت فرو می‌رود و سکوت می‌کند و نمی‌داند آن را باور کند یا منکر شود و یا مانند برخی شادمان می‌شود و خداوند را به سبب یافتن چنین اقیانوسی سپاس می‌گوید و مشغول بهره‌مندی از آن برای جبران گذشته می‌گردد و در هر حال، نسبت به جایگاه رهبران گمراه و عالمان متکبر خود بی‌اعتنا می‌گردد. از این رو، اینان که قادر به تحمّل چنین واقعیتی نیستند و تجارب بسیاری در سرکوب عالمان مستقل و آزاده و شخصیت‌های خیرخواه و منتقد دارند و روش‌های کثیف و مؤثّری را برای خانه‌نشین کردن، منزوی کردن، منفور کردن و بدنام کردن آنان در میان مردم فرا گرفته‌اند، دشمنی و معارضة با این اقیانوس زلال و پاکیزه را در دستور کار خود قرار داده‌اند و از هیچ توطئه و مکرری بر ضدّ ایشان به منظور حفظ جایگاه خود در بین مردم خودداری نمی‌کنند و سخن خداوند را به یاد نمی‌آورند که فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (انعام / ۱۲۳)؛ «و این گونه در هر سرزمینی بزرگان گنه‌کارش را قرار دادیم که در آن مکر کنند، در حالی که جز به خودشان مکر نمی‌کنند و نمی‌فهمند» و فرموده است: ﴿اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ ۚ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ (فاطر / ۴۳)؛ «از روی استکبار در زمین و اندیشه‌ی بد، در حالی که اندیشه‌ی بد جز به صاحبان خود فرود نمی‌آید» و فرموده است:

﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ (ابراهیم / ۴۶): «آنان مکر خود را کرده‌اند، ولی مکرشان نزد خداوند است، اگرچه مکرشان به گونه‌ای باشد که کوه‌ها با آن از بین بروند»!

اما در این میان چیزی که حسادت عمیق اینان نسبت به حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی را تحریک و تشدید کرده، آن است که اینان هرگز گمان نمی‌کردند کار این عالم بزرگوار که به زعم آنان تا یک سال پیش کسی او را نمی‌شناخت و نامش را هم نشنیده بود، در این مدت کوتاه تا این اندازه بالا بگیرد و گسترده شود؛ به نحوی که پایگاه اطلاع‌رسانی‌اش با وجود فیلتر بودن در ایران و تبلیغات منفی فراوان بر ضد آن، تا این اندازه طرفدار پیدا کند و مورد مراجعه‌ی گسترده‌ی مسلمانان از اقصای نقاط جهان قرار بگیرد و کتاب شریفش با عنوان «بازگشت به اسلام» حرکتی فکری و انقلابی را در مقیاسی فراگیر آغاز نماید و رویکردها و نگرش‌های رایج کنونی را تغییر بدهد و قرائت حاکم را به چالش بکشد. اینان حتی تصوّرش را هم نمی‌کردند که مردم به این نهضت اسلامی گرایش و علاقه‌مندی نشان بدهند و آن را تحسین نمایند؛ چه رسد به آنکه در مقام عمل با آن همکاری کنند! شاید اینان دوست می‌داشتند که منصور هاشمی خراسانی از خودشان می‌بود تا بتوانند از وجود چنین شخصیت بی‌نظیر و تأثیرگذاری در راستای منافع خویش بهره‌برداری کنند و او را برای مطامع خویش هزینه نمایند، اما حال که او از آنان نیست چشم دیدن او را ندارند و نمی‌توانند محبوبیت او در میان مسلمانان و جذّابیت تعلیم اصیل و نورانی او را که هر روز عده‌ی بیشتری را جذب خود می‌کند تحمل کنند؛ لذا به سنگ‌اندازی و شرارت درباره‌ی او روی می‌آورند و تمام تلاش خود را می‌کنند که وجهه‌ی او را در نظر مردم مخدوش نمایند و با انواع توهین‌ها و تحقیرها و تهمت‌های واهی و بی‌اساس، حرمت او را بشکنند و مردم را نسبت به او بدبین و بدگمان سازند. اینان از سر حسادتی که مثل آتش سوزان به جانشان افتاده و خواب راحت را از چشمانشان ربوده است، می‌خواهند این مرد بزرگ را وادار به سکوت، عقب‌نشینی و تغییر رویکرد نمایند تا جایی که نهایتاً در برابر اینان کوتاه بیاید و به خدمت آنان درآید. آنان در حالی این آرزوی خام و شیطانی را در سر می‌پروراند که نمی‌دانند این دقیقاً روش شرورانه‌ی یهود در مقابل اسلام بود، آنجا که خداوند دشمنی آنان را از سر حسادت می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ (بقره / ۱۰۹): «بسیاری از اهل کتاب به واسطه‌ی حسادتی که در نفس‌هایشان دارند، آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با این وجود که حق برایشان کاملاً روشن شده بود». این در حالی است که اینان در مورد جناب علامه، به چیزی حسادت می‌ورزند که در حقیقت خواست خداوند بوده است؛ چراکه

خداوند علم و حکمت را به هر کدام از بندگان که بخواهد عطا می‌کند و کسی را نمی‌رسد که به او اعتراض نماید و از او بازخواست کند که چرا این معارف را در اختیار این فرد گمنام گذاشتی و در اختیار ما که مشاهیری مقتدر هستیم نگذاشتی! همچنانکه فضیلت و برتری را به هر کدام از بندگان بخواهد می‌بخشد؛ چنانکه درباره‌ی فضیلت آل ابراهیم علیه السلام بر دیگران فرموده است: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء / ۵۴)؛ «آیا به گروهی از مردم به خاطر آنچه خداوند از فضل خویش به آنان بخشیده است، حسادت می‌ورزند؟!». همچنانکه حسادت قایل در حق برادرش هابیل، نشان از سفاقت قایل و عدم تسلیمش در برابر خواست خداوند بود؛ چراکه این تقصیر هابیل نبود که خداوند قربانی او را پذیرفت، اما قربانی برادرش را نپذیرفت! امروز هم سرسپردگان به طواغیت و متعصبان تنگ‌نظر، مانند قایل عمل می‌کنند و از سر حسادت، برادر خویش منصور هاشمی خراسانی را تحمل نمی‌نمایند و اگر امکانش را بیابند چه بسا از فرط حقد و حسادت او را از روی زمین بر می‌دارند و این همان «شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق / ۵) است که خداوند از آن برحذر داشته است؛ همچنانکه دشمنان و قاتلان دعوت‌گران به سوی عدالت را به عذابی دردناک بشارت داده و فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (آل عمران / ۲۱ و ۲۲)؛ «کسانی که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و کسانی از مردم که به عدالت امر می‌کنند را می‌کشند، به عذابی دردناک بشارت ده! آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت نابود می‌شود و برایشان هیچ یآوری نیست»!

اما روشن است که این حسودان کینه‌توز و بی‌نوا بیشتر شایسته‌ی ترحم‌اند؛ چراکه هیچ‌گاه به مراد دل خود نمی‌رسند و هیچ‌گاه نمی‌آسایند؛ با توجه به اینکه بحمد الله با شناختی که ما از حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی یافته‌ایم، او اهل سازش با ظالمان نیست و از گفتن حق باکی به خود راه نمی‌دهد. لذا دشمنان این عالم مبارز و شجاع می‌توانند از سر غیظ و حسادت بمیرند و آرزوی عقب‌نشینی و تسلیم ایشان را با خود به گور ببرند؛ «قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران / ۱۱۹)؛ «بگو با خشمستان بمیرید! هرآینه خداوند به چیزی که در سینه‌هاست آگاه است»!